

# تریبون

## گسترش جنبش اعتراضی دانشجویی، بحران ایدئولوژیک - سیاسی آمریکا افق گسترش جنگ و ویرانی

### آذر ماجدی

دنیا بر لبه پرتگاه قرار گرفته است. بیش از هفت ماه است که اسرائیل با حمایت و همدستی کامل آمریکا و دولت های غربی یک نسل کشی عیان را در مقابل چشمان بشریت به پیش می برد. دنیا به خروش آمده است. قاتلین و قعی نمی گذارند. امپریالیسم آمریکا بر طبل جنگ می کوبد. علیرغم جنبش میلیونی اعتراضی در سراسر جهان و در خود آمریکا، آمریکا قصد توقف ندارد.

جنبش اعتراضی دانشجویی یک نقطه عطف مهم در اوضاع سیاسی آمریکا و غرب است. دانشگاه ها عملاً به صحنه نبرد بدل شده اند. این جنبش به سایر کشور ها از جمله کانادا، استرالیا، بریتانیا، فرانسه، اسپانیا، آلمان و ایتالیا گسترش یافته است. علیرغم سرکوب خشن پلیسی، ابعاد اعتراض گسترش می یابد. این شرایط یادآور جنبش علیه جنگ ویتنام و شرایط سیاسی اواخر دهه 60 و اوایل دهه 70 میلادی است. جنبش حقوق مدنی برای رفع تبعیض از سیاه پوستان، جنبش حق زن و آنچه به انقلاب مه 68 در فرانسه معروف شد. یک دوره پر شور و تحول که در تاریخ به ثبت رسیده است.

### بحران سیاسی - ایدئولوژیک

دولت آمریکا با یک بحران عمیق سیاسی - ایدئولوژیک روبروست. اعتبارش بشدت سقوط کرده است. بی اعتمادی به حکومت بسیار وسیع است. نارضایتی عمومی بسیار عمیق است. اما مساله اینجاست که این بحران فقط داخلی نیست. جهانی است. از جنگ جهانی دوم، آمریکا قوی ترین قدرت جهانی است. تعداد کودتا، رژیم چنج، جنگ و نسل کشی که آمریکا طی 80 سال اخیر در کل جهان، از آمریکای لاتین، تا آسیا، آفریقا و خاورمیانه سازمان داده است، رکورد دار است. اما مساله اینجاست که برای تحمیل و تحکیم قدرت فقط زور و پول و قدرت نظامی کافی نیست، به یک روایت ایدئولوژیک - سیاسی برای توجیه حضور این نیرو و ضرورت وجودی آن نیز نیاز است.

## چرا تریبون؟

بدنبال نسل کشی وحشیانه اسرائیل و متحدان غربیش، در راس آن آمریکا، در غزه و خطر گسترش جنگ و ویرانی در منطقه و احتمال حمله نظامی به ایران و شکاف عمیق و گسترده ای که در جهان در واکنش به اوضاع منطقه و جهان شکل گرفته و برخورد جنبش چپ، کارگری و کمونیستی به این رویدادهای عظیم تاریخی، مبرم دیدیم که با انتشار نشریه "تریبون" با اتکا به دستاوردهای تئوریک جنبش کمونیسم کارگری منصور حکمت دخالت نظری فعالی در سیر اوضاع خطر جهانی و شرایط حساس ایران با ارائه تحلیل و راه حلهای کمونیستی و کارگری داشته باشیم.

شورای سردبیری:  
هما ارجمند،  
جلیل بهروزی،  
سوسن لاری،  
آذر ماجدی



بعد از جنگ جهانی دوم، غرب جنگ سرد را سازمان داد. یک دنیای دو قطبی تعریف کرد، تمدن غرب در مقابل شوروی و بلوک شرق که بنام سوسیالیسم حکومت می کردند. دنیا عملاً به دو قطب تقسیم شد؛ شوروی بعنوان قطب توتالیتزر، دشمن آزادی، دموکراسی و حقوق بشر معرفی شد. "تمدن غرب" بعنوان پرچمدار آزادی، دموکراسی و حقوق بشر. بخش وسیعی از جهان این روایت را پذیرفتند یا به آن تسلیم شدند. آمریکا و غرب در جنگ با بلوک شرق پیروز شدند. پس از سقوط شوروی، آمریکا نیاز به یک روایت جدید برای حفظ مقام ابر قدرت داشت. حمله

مسخره است که چگونه از هیچ گول ساختند. اسلام بعنوان یک جنبش سیاسی در خاورمیانه حضور داشت ولی قوی نبود. تازه همان میزان حضور را نیز مدیون بریتانیا و امپریالیسم غرب بود. در ایران بطور نمونه، کل دستگاه آخوندی از حوضه علمیه قم تا آیت الله های شامخ، دست پرورده انگلستان اند. انگلستان جنبش اسلامی را علیه جنبش دموکراسی طلب و چپ و کمونیست علم کرد. در کشورهای دیگر نیز به همین خاورمیانه، بخاطر نفت و موقعیت سوق الجیشی از جایگاه بسیار مهمی در سیاست های کولونیالیستی و امپریالیستی غرب برخوردار بوده است. بریتانیا عملاً خاورمیانه را تکه تکه کرده و بدست خانواده های مختلف سپرده است. 80 سال پیش نیز تخم ویرانی، آشوب و جنگ دائم را با ایجاد کشور اسرائیل در منطقه کاشت.

اکنون سی سال است که "تمدن غرب" ظاهراً دارد با "تروریسم اسلامی" می جنگد؛ این روایت غرب است. ما آنرا جنگ دو قطب تروریست نامیدیم. تروریسم دولتی در مقابل تروریسم اسلامی. مساله اینجاست که طولی نکشید که حقایق درز پیدا کرد. افشاء شد که تمام این قدرت تروریستی اسلامی را خود غرب، بویژه آمریکا و اسرائیل ساخته اند. یک گول



کمپ اعتراضی دانشجویان دانشگاه کالیفرنیا

ساختگی را بجان مردم انداختند، به بهانه نابودیش، جامعه و تمدن را نابود کردند و میلیون ها نفر را به قتل رساندند و میلیون ها نفر دیگر را آواره کردند. طی بیست سال خاورمیانه به یک ویرانه بدل شده است.

به عراق پیش پرده جهان نوین بود. بدنبال این حمله روایت جدید ساخته شد: "جنگ تمدن ها". این بار دشمن بزرگ یا شیطان بزرگ اسلام و جنبش اسلامی تعیین شد. اعلام شد که برای پیروزی، غرب نیازمند است اسلام را شکست دهد.

جنبش واقعی که پس از سقوط شوروی امکان قدرت یابی در منطقه داشت، ناسیونالیسم عرب بود. ناسیونالیسم ضد استعماری مهمترین جنبش سیاسی - اجتماعی قرن بیست بود. گرایش چپ این جنبش، در زمان جنگ سرد در کنار شوروی قرار داشت. ناسیونالیسم عرب در زمان جنگ سرد فعال و صحنه دار بود. بعلاوه، مساله فلسطین به یک زخم چرکین بدل شده بود که ناسیونالیسم عرب و روحیه اعتراض و مقاومت را در منطقه

در نسل کشی اسرائیل مردم منطقه را خشمگین تر و در نقطه انفجار قرار داده است.

بنظر می رسد که آمریکا و غرب جنگ را در صحنه نظامی برده اند. اما مساله اینجاست که بمب ها فقط غزه را نابود نکرد، تمام آن عمارت جنگ تمدن ها، تمدن بزرگ غرب در مقابل تروریسم عقب مانده اسلامی را نیز ویران کرده است. حقایق برملا شده است. ماسک ها دریده شده است. این روایت



کمپ اعتراضی دانشجویان دانشگاه میشیگان

زنده نگاه می داشت. انتفاضه اول چپ و سکولار بود. در نتیجه این جنبش انتفاضه بود که اسرائیل در صدد ایجاد یک سازمان اسلامی برای ایجاد تفرقه و دو دستگی در جنبش برای حق تعیین سرنوشت فلسطین برآمد. حماس محصول این سناریوی سیاه است. صدام پس از حمله به کویت بسیار محبوب شد. ملک حسین شاه اردن در مقابل آمریکا طرف صدام حسین را گرفت. البته سریع سر به نیست شد. تمام این جلوه های شورش علیه امپریالیسم غرب سریعاً خاکستر شد و به هوا رفت. جنبش اسلامی سلاحی کارساز علیه هر نوع جنبش ضد امپریالیستی و ضد غرب بود. نابودی لیبی و سوریه، بویژه قرار است درس خوبی به تمام کسانی باشد که سودای "استقلال" و ناسیونالیسم عرب یا آفریقایی در سر می پروراندند.

دیگر کارساز نیست. دنیا دیگر نمی پذیرد. دنیا به فریاد برخاسته است. احدی دیگر روایت تمدن غرب در برابر تروریسم اسلامی را نمی پذیرد. رسانه های بستر اصلی و دولتمردان هنوز طوطی وار تکرار می کنند ولی دیگر خریدار ندارد.

آمریکا و ناتو خود را "دنیای مبتنی بر قانون" می نامند! این عبارت به یک جوک بدل شده است. اما غرب نیازمند تکرار این عبارت کلیشه ای است، زیرا نمی تواند فقط مبتنی بر بمب و سلاح بر دنیا حکم براند. به یک روایت ایدئولوژیک نیازمند است. دو سال است دارند می کوشند روسیه را به همان مقام شوروی سابق برسانند و علیه آن جنگ افروزی می کنند، از چین دشمن سازی می کنند. دارند یک دو قطبی دیگر می سازند؛ یک "جنگ سرد داغ" جدید سازمان می دهند. این روایت آنچنان بی پایه و قلبی است که بخش قابل توجهی از جامعه تشخیص می دهد. اگر در ابتدای جنگ اوکراین، در فضای ضد روس - ضد پوتینی که بویژه از انتخابات 2016 در آمریکا ساخته و رواج یافت، و همچنین احساس همدردی با مردم اوکراین، ناتو توانست سمپاتی جامعه را جلب کند و یک

آمریکا عملاً موفق شده است که کل منطقه را تحت سلطه کامل درآورد. بخش مهمی از منطقه ویران و از مدنیت تهی شده است. پروژه اشغال غزه به پایان خود نزدیک می شود. دولت های منطقه همگی بمعنای کامل کلمه دست نشانده اند. 7 ماه نسل کشی در غزه تمام حقایق را عریان در مقابل چشمان جهان قرار داد. گفته می شود که در مصر و اردن نارضایتی توده ای علیه دولت حاکم بسیار گسترش یافته است. نظاره همدستی کامل دولت ها

فضای جنگی بر جامعه حاکم کند، اما بدنبال افشای اسکاندال های مالی، شرکت جریان فاشیستی در دولت و ارتش اوکراین، سابوتاژ تلاش برای صلح توسط غرب، پروواکسیون جنگی غرب و نخ نما شدن پروپاگاندا و ریاکاری حکومت، این فضا بشدت تغییر کرد. بویژه بدنبال نسل کشی اسرائیل در غزه و همدستی کامل غرب در این جنایت، چشمان مردم گشوده شده است.

جامعه بیدار شده است. آگاه شده است. سوشیال میدیا مملو است از اعترافات، بخصوص از جانب نسل جوان که اعلام می کنند چشمانشان گشوده شده است. حجاب دروغ دریده شده است.

بحران عمیقی که در چند سال اخیر، از کووید جامعه را در بر گرفته، کنترل خشنی که در دوره کووید بر جامعه حاکم کردند، آمار بالای جراحات ها و مرگ ناشی از واکسن و سانسور شدید رسانه های بستر اصلی و حتی سوشیال میدیا عملا به بنای اعتماد و اعتبار حکومت ضربات جدی زده است. گسترش وسیع فقر، بی خانمانی، اضمحلال کامل سیستم رفاه اجتماعی، حمایت بی چون و چرا از جنگ اوکراین و نسل کشی اسرائیل در غزه و تقبل هزینه های نجومی برای تداوم جنگ خشم مردم را سرریز کرده است. و حکومت تنها پاسخش به این خشم و عصیان سرکوب خشن است. این وضعیت اگر تغییر نکند، ایستگاه بعدی فاشیسم است.



حمله پلیس به دانشجویان دانشگاه کالیفرنیا لس آنجلس

اکنون دیگر حقیقت را می دانند و خشمگین اند. می دانند که تمام عمرشان دروغ شنیده اند. اکنون نقش اسرائیل را در ژئوپولیتیک منطقه درک می کنند. هیئت حاکمه از اعتبار تهی شده است. هر گونه اعتمادی از آن سلب شده است. این یک بحران بسیار جدی و عمیق است.

در کشورهای دیکتاتوری، حکومت نه بر جلب اعتماد مردم، بلکه به زور سر نیزه اتکاء می کند. این یک حقیقت عریان و مورد تفاهم عمومی است. اما در دموکراسی باید از هر دو استفاده کرد. زمانی که سلاح دوم، زور سرنیزه عملا حاکم و میداندار می شود، حکومت دچار بحران جدی است. این وضعیت کنونی آمریکا و تا حدود زیادی کشورهای دیگر غربی است. مردم اعتمادشان کاملا از حکومت سلب شده است.

بنظر نمی رسد که حکومت قصد عقب نشینی داشته باشد. مساله اینجاست که در این شرایط بحرانی، عقب نشینی معنای وسیعتری دارد. چهار نعل بسوی سرکوب هر نوع آزادی و حق مدنی پیش می روند. شرایط امروز با دوره جنگ ویتنام متفاوت است. جنبش اعتراضی وقت نقش تعیین کننده ای در پایان جنگ و برخی عقب نشینی های کوتاه مدت دولت داشت. اما امروز بنظر می رسد که هیات حاکمه قادر به عقب نشینی نیست. از همین رو است که با این شدت و وقاحت طی هفت ماه گذشته از نسل کشی دفاع کرده و هنوز می کند.

باید پرسید که علت این دفاع سرسخت از اسرائیل و کشتار در غزه، علیرغم این خشم میلیونی و جهانی از چه روست؟ هدف پاکسازی کامل غزه، حفظ موقعیت جنگی و توسعه جنگ

است. بنظر می رسد که بحران نظام آنچنان عمیق است که جنگ تنها پاسخ است. تلاش های غرب برای گسترش جنگ اوکراین کاملا عیان است. ماکرون، رئیس جمهور فرانسه از خطیر بودن اوضاع و لزوم دخالت ناتو در جنگ سخن می گوید. اعلام کرده که فرانسه آماده پیاده کرده نیرو است. دیوید کامرون، وزیر امور خارجه بریتانیا، به اوکراین چراغ سبز حمله موشکی به مسکو را داده است. در ماه مارس یک حمله تروریستی در مسکو انجام گرفت که داعش مسئولیت آنرا بعهده گرفت. روسیه اعلام کرد که کار اوکراین بوده است و احتمالا غرب در آن دخالت داشته است. موضوع در همین جا فعلا مسکوت مانده است. اما همه می دانند که داعش دست ساز آمریکا و اسرائیل است. در سوریه در کنار آمریکا و اسرائیل می جنگد. چگونه است که این جریان اسلامی در این هفت ماه اخیر تنها عملیات تروریستی سر و صدا داری که انجام داده در روسیه بوده است؟

بسیار روشن است که ناتو به اشکال مختلف روسیه را به حمله تحریک می کند. نیروهای غربی عملا در اوکراین در حال جنگند. بدون سلاح های غرب اوکراین یک روز قادر به جنگ نیست. سلاح های ممنوعه از نظر قوانین بین المللی، از جمله اورانیوم تضعیف شده در اختیار اوکراین گذاشته شده است. تاکنون روسیه به این تحریکات پاسخ نداده است.

## تغییر ژئوپولتیک

بار دیگر جنگ برای تعیین رئیس جهان آغاز شده است. جنگ اوکراین یکی از جبهه های نبرد است، پاکسازی غزه یکی دیگر. جنبش ناسیونالیستی ضد کولونیالیستی در آفریقا جان می گیرد. چهار مستعمره سابق فرانسه در آفریقا، مالی، نیجر، بوركینا فاسو و گینه علیه فرانسه کودتا کرده اند. تلاش هایی از جانب کشورهای همسایه، بویژه نیجریه برای ضد کودتا انجام گرفت که موفقیت آمیز نبود. فرانسه تلاش هایی برای کودتا انجام داد، شکست خورد. اکنون القاعده دارد ماموریت خرابکاری و جنگ افروزی را در بوركینا فاسو پیش می برد. گفته می شود که روسیه در نیجر و بوركینا فاسو حضور دارد و ارتش را تعلیم می دهد. از حضور رژیم اسلامی هم سخن می رود. علت اصرار و تاکید ماکرون برای اعزام نیرو به اوکراین و جنگ با روسیه روشن می شود.\*

گفتمان آنتی کولونیالیستی در آفریقا بسیار داغ شده و دولت آفریقای جنوبی به یک پرچمدار این جنبش بدل شده است. بنظر می رسد که کنگره ملی آفریقا (ای ان سی) دارد می کوشد اعتبار باخته را بازسازی کند. بخش قابل توجهی در آفریقا در دامن جنگ با تروریسم است. نیروهای تروریستی اسلامی به جان منطقه افتاده اند، بویژه در آفریقای غربی. میلیون ها نفر در نیجر و سودان و سومالی آواره اند. برخی تحلیلگران از خطر یک

جنگ وسیع در آفریقا سخن می گویند. کودتاهای ضد فرانسوی- ضد کولونیالیستی در غرب آفریقا، غرب را به هراس انداخته است. این کشورها منبع فلزات گرانبها هستند. برده داری کودکان در منابع کوبالت در کنگو شرم بشریت است.

بریکز، سازمان اقتصادی- سیاسی رقیب غرب دارد قدرت می گیرد. بریکز یک قدرت بزرگ اقتصادی است که دارد به یک وزنه سیاسی مهم بدل می شود. چین، روسیه، برزیل، هند و آفریقای جنوبی اعضای اولیه بریکز هستند که بزودی قرار است به 24 کشور افزایش یابد. جمهوری اسلامی به عضویت بریکز پذیرفته شده است. بریکز موفق شده است که دلار را از بسیاری معاملات فی مابین حذف کند. معامله به ارزهای خودی دارد به یک سیاست رایج بدل می شود. این ضربه بزرگی است به موقعیت آمریکا.

با توجه به محرکه جنگ اوکراین، یعنی گسترش ناتو پس از سقوط شوروی، مساله ای که نه تنها بارها بطور روشن توسط دولت روسیه در کنفرانس ها و اجلاس های مختلف جهانی یا اروپایی طرح و تاکید شده، بلکه بسیاری از سیاستمداران و تحلیلگران غربی نیز اعلام کرده اند، ناتو کماکان در حال گسترش است. عملا تمام کشورهای اروپایی همسایه روسیه بغیر از اوکراین، کشورهای بالتیک، سوئد و فنلاند به ناتو پیوسته اند. این یک تحریک مسلم جنگی علیه روسیه است، بویژه آنکه تقاضای پوتین چندین سال پیش برای پیوستن به ناتو رد شد. در فضای تبلیغات جنگ افروزان علیه روسیه، تامین کامل مالی و نظامی اوکراین برای ادامه جنگ، ارسال سلاح های غیرمجاز به اوکراین، ناتو مدام به مرزهای روسیه نزدیک تر می شود. با هر نوع منطقی، این حرکت و سیاست فقط می تواند به تحریک جنگ تعبیر شود.

جنگ افروزی علیه چین، دخالت در تایوان برای تحریک جنگ، در شرایطی که آمریکا در زمان نیکسون تایوان را بعنوان بخشی از چین برسمیت شناخته است و از نظر سازمان ملل نیز تایوان بخشی از چین محسوب می شود. بالا گرفتن تنش میان فیلیپین و چین، در حالیکه آمریکا موقعیت نظامی خود را در فیلیپین ظرف دو سال اخیر گسترش داده است و بالا گرفتن تنش در منطقه، میان ژاپن، کره جنوبی، فیلیپین و چین بسیار نگران کننده است. بعید بنظر می رسد که این میزان جنگ افروزی، دامن زدن به آتش جنگ در همین جا متوقف شود. اگر تاکنون آتش جنگ داغتر نشده است بخاطر عدم واکنش تند روسیه و چین به تحریکات آمریکا و ناتو است.\*\*



## قدریانی مردم فلسطین از اعتراضات دانشجویان در جهان

### جمهوری اسلامی

نتانیاهو به تنهایی قادر به گرفتن هیچ تصمیمی نیست. ممکن است اکنون اختلافاتی بر سر چگونگی پیشبرد این جنگ و کشتار درون هیات حاکمه غرب بروز پیدا کرده باشد، اما در تحلیل نهایی اسرائیل بدون تائید و حمایت آمریکا دست از پا خطا نمی کند.

شرایط در منطقه بسیار حساس و خطیر است. حمله نظامی به ایران یک ویرانی عظیم، عظیم تر از عراق بوجود خواهد آورد. اپوزیسیون دست راستی ایران بر طبل جنگ می کوبد. محکم و وقیح پشت اسرائیل ایستاده است و از اسرائیل و آمریکا تقاضای حمله به ایران دارد. اگر کسی تا بحال شک و تردیدی در مورد ماهیت این جریان فاشیست جنایتکار داشته، با این تبلیغات کثیف ماهیت این جریان را بخوبی خواهد شناخت. از سوی دیگر بخش قابل توجهی از جریان چپ و کارگری در ایران، بنظر می رسد که روایت جنگ اسرائیل با حماس و جنبش اسلامی را قورت داده است و لذا عمدتاً یک سیاست سکوت در برابر این فجایع اتخاذ کرده است.

بر خلاف نظر حاکم در میان بخشی از نیروهای چپ، جمهوری اسلامی خواهان جنگ نیست. جمهوری اسلامی به تنش نیاز دارد، ولی جنگ نمی خواهد. جنگ به نابودی آن منتهی خواهد شد. تحریک جنگ برای جمهوری اسلامی مانند خودکشی است. به همین دلیل قبل از حمله به اسرائیل بمدت دو هفته با آمریکا مذاکره کرد. محل و زمان حمله را اطلاع داد. حمله ایران به اسرائیل یک نمایش جنگی بود. مثل یک مانور.

موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه و در جهان ویژه است. جمهوری اسلامی مانند تمام سازمان ها و کل جنبش اسلامی دست ساز آمریکا و غرب است. محصول پروژه کمربند سبز کارتر و برژینسکی. جمهوری اسلامی برای شکست چپ و کمونیسم در ایران، نیروهای اصلی انقلاب در کشور، باید ژست آنتی امپریالیست بخود می گرفت. ژستی که موجب موفقیت سیاسی اش در منطقه و در میان برخی نیروهای معروف به چپ مثل حزب توده و اکثریت بود. طی این 45 سال رابطه رژیم اسلامی و آمریکا بیشتر حالت جنگ زرگری داشته است. در دست هم بازی کرده اند. در پشت پرده معامله کرده اند، در جلوی صحنه هارت و پورت. اما اکنون بنظر می رسد که اختلاف سیاسی جدی تر شده است. سال گذشته با شکل گرفتن یک جنبش وسیع توده ای و انقلابی، آمریکا ابتدا، بطور جدی پروژه رژیم چنچ را در دستور گذاشت اما پس از مدتی این نقشه را مسکوت گذاشت و مذاکرات را آغاز کردند. در معادلات در منطقه اکنون رژیم اسلامی، به همراه نیروی متحدش حزب الله و در یمن، به یک قدرت قابل توجه بدل شده است.

اسرائیل بر گسترش جنگ با ایران مصر است. (سخنرانی ها و مصاحبه های متعددی از نتانیاهو، حتی در کنگره آمریکا، موجود است که از ضرورت حمله نظامی به ایران صحبت می کند.) تلاش می شود تمایل به گسترش جنگ به سیاست های نتانیاهو و دولت دست راستی اسرائیل نسبت داده شود. اما

رسانه های بستر اصلی و دولت های غربی و اپوزیسیون راست و چپ ایران، رژیم اسلامی را به پوزخند گرفتند که نتوانست خسارت جانی و ویرانی جدی بوجود آورد. یک حرکت غیر مسئولانه. ریشخند رژیم اسلامی برای وارد نیارودن صدمات جدی، عملاً تحریکی است برای جنگ. مردم ایران از جنگ هیچ سودی نخواهند برد. مرگ و ویرانی تنها نتیجه حمله نظامی اسرائیل و غرب به ایران است. از تاریخ باید آموخته باشیم. زیاد دور نباید بنگریم.

تحلیگران و ژورنالیست های مخالف آمریکا و اسرائیل از حرکت نظامی رژیم اسلامی بعنوان یک نمایش قدرت مهم یاد کردند. اینجا نمایش بمعنای واقعی آنست. این نه یک حمله نظامی جنگی، بر یک مانور نظامی بود. مساله بر سر آنست که جمهوری اسلامی یک نقشه حساب شده برای یک نمایش نظامی و نه یک جنگ واقعی را پیاده کرد. و هنوز به حمله دوم اسرائیل پاسخ نداده است. روسیه اسرائیل را تهدید کرد که اگر به ایران حمله کند، روسیه دخالت می کند.

بنظر می رسد که آمریکا و غرب، پدیده ای که خود غرب آنرا "دنیای مبتنی بر قانون" می نامد، دچار بحران جدی سیاسی و ایدئولوژیک و اقتصادی است. خطر شکل گیری جنگ جهانی سوم روز بروز بیشتر می شود. \* جنبش عظیم میلیونی علیه نسل کشی در غزه، بیداری عمومی و جهانی مردم، شورش و اعتراض میلیونی برنامه هیات حاکمه را با مشکل و وقفه روبرو کرده است. باید دید که کدامیک پیروز می شود: مردم و عدالت یا جنگ و کشتار و ویرانی؟

از اینرو بسیار حیاتی است که نیروهای آزادیخواه، برابری طلب، کارگری، چپ و کمونیست، در یک کلام نیروهای عدالتخواه محکم و با ثبات، همبسته و متحد نه تنها علیه این نقشه سیاه ویرانساز دولت های غربی، در راس آن آمریکا بایستند، بلکه به یک صف آزادیخواه و سوسیالیست در برابر جنبش های ناسیونالیستی، "ضد-امپریالیستی" طرفدار بریکز شکل دهند. کشتار در غزه و پاکسازی غزه بخشی از این سناریوی سیاه است. گسترش جنگ، حمله به ایران، جنگ جهانی سوم از احتمالات است. باید این خطر را جدی گرفت. با سیاست "انشاءالله گریه است!" نمی توان با رویدادی با این اهمیت و خطیر مقابله کرد.

سکوت در مقابل اسرائیل، آمریکا و غرب از ترس قدرت گیری رژیم اسلامی یا جنبش اسلامی یک نگرانی وارونه است. تنها راه مقابله با جنبش اسلامی، صف بندی محکم چپ و کمونیسم در دفاع از عدالت، آزادی، انسانیت، برابری و صلح و آرامش است. سکوت چپ، اسلامیت ها را تقویت می کند. میدان را خالی می گذارد. زمین را بدست اسلامیت ها می سپرد. تحریم سیاسی در این شرایط، سیاست پاسیفیستی و خطرناکی است. می گویند حماس قویتر و محبوبتر شده است. پیش از جنگ، مردم فلسطین

از هر دو نیروی فاسد و دزدی که قرار است آنها را نمایندگی کنند، حماس و الفتح خسته و عاصی بودند. این جریانات از پشتیبانی چندانی برخوردار نبوده اند. طی این هفت ماه جنگ با تبلیغات اسرائیل و غرب برای توصیف این جنگ، بعنوان جنگ اسرائیل و حماس، حماس محبوبتر شده است. عملاً به مقام رهبر مقاومت ارتقاء اش داده اند. وقتی زمین خالی باشد، هر که در میدان باشد، به نیروی اصلی بدل می شود.

مردم عاصی و مستاصل غزه که کشتار و قتل عام می شوند، یا با بمب و تانک و گلوله به خاک و خون کشیده می شوند یا از تشنگی و گرسنگی بر خاک می افتند، نیاز به امید دارند. این طبیعت انسان است. برای نجات به هر چیزی آویزان خواهند شد. نیاز به رهایی، نیاز به مقابله، نیاز به مقاومت، حتی بعضاً نیاز به انتقام همچون غریزه ای انسان ها را به پیش می برد. در این شرایط نیروهایی که در صحنه حضور دارند و در کنار مردم می جنگند، امکان پیدا می کنند که به مقام رهبر ارتقاء یابند. ارتجاع نیز این نیاز را می شناسد و درک می کند. این چنین است که جریان ارتجاعی و فاسد حماس به مقام رهبری مقاومت ارتقاء می یابد.

شرایط خطیر است. باید جدی اندیشید. باید یک نیروی قوی آزادیخواه، برابری طلب، انساندوست، چپ و سوسیالیست سازمان داد. باید این دنیا را به مصاف طلبید. باید نیروی جنایتکار و مرتجع و سرکوبگر را در هر دو قطب به مصاف طلبید. یکبار دیگر، باثبات می رسد که سوسیالیسم تنها راه نجات بشریت است. تا زمانی که سرمایه، پول و سود و حرص و ولع، بر جهان حکم می راند، مرگ و نابودی اجتناب ناپذیر است. جنگ و ویرانی؛ نسل کشی و قتل عام؛ سرکوب و تبعیض اجتناب ناپذیر است.

#### زیرنویس

\*فرانسه 14 مستعمره (سابق) در آفریقا دارد. این مستعمرات 500 میلیارد دلار به فرانسه "مالیات استعماری" پرداخت می کنند. بخشی از بودجه این کشورها به عنوان مختلف سرازیر بانک های فرانسه می شود. باین ترتیب، فرانسه قادر می شود حدود 85 درصد درآمد سالانه این کشورها را تصاحب کند.

\*\* ریشی سوناک، نخست وزیر بریتانیا اخیراً در کنفرانس "تبادل سیاست" بسیار روشن به خطر جنگ حتی هسته ای در آینده نزدیک اشاره می کند. در این سخنرانی او به خطرات مهلکی که در 5 سال آینده در برابر بریتانیا و غرب قرار دارد اشاره می کند.

# شرکت «کمپین حقوق زنان علیه نسل کشی - برای فلسطین»

## در تجمع اعتراضی در دانشگاه تورنتو کانادا

هما ارجمند و جلیل بهروزی از کمپین حقوق زنان در روز ۴ مه در همبستگی با اعتراضات دانشجویان در دانشگاه تورنتو به صف معترضین پیوستند و پیام همبستگی کمپین که برای دانشجویان دانشگاه کلمبیا تهیه شده بود را توزیع کردند. سازماندهندگان اعتراض دانشجویان اظهار کردند که پیام را در تجمع دانشگاه میخوانند. با اینکه ۸ روز از شروع اعتراضات گذشته بود جو دانشگاه و کمپ اعتراضی هنوز میلیتانت و پر انرژی بود. دانشجویان در اعتراض به نسل کشی در غزه و علیه استراتژی سرمایه گذاری دانشگاه در عرصه هایی که به اسرائیل ختم میشود در فضای دانشگاه کمپ زدند. دانشجویان خواهان علنی کردن هر گونه سرمایه گذاری که از طرف دانشگاه صورت میگیرند میباشند.



پیام کمپین توسط هما ارجمند و جلیل بهروزی در بین تجمع پخش شد



اعتراضات در دانشگاه تورنتو

### شعارها و باندرولهای دانشجویان:

نه، ما نمیرویم!  
نسل کشی در غزه بلافاصله متوقف!  
ما متوقف نخواهیم شد، استراحت نخواهیم کرد، سرمایه گذاری ها را عیان کنید!  
فکر می کنید کمپ اعتراضی توهین آمیزتر از نسل کشی است؟  
تا زمانی که دانشگاه سرمایه گذاری هایش را عیان نکند اینجا را ترک نمی کنیم!  
ما دانشجو هستیم، اجازه نمیدهیم ما را ساکت کنید!  
یهودیان برای فلسطین آزاد!  
بودجه شهریه برای نسل کشی استفاده میشود!  
سکوت خشونت است!  
دانشگاه تورنتو دستش به خون آلوده است!

«کمپین حقوق زنان علیه نسل کشی - برای فلسطین»

<https://www.wrmagainstgenocide.com>



## پیام کمپین جنبش حقوق زنان علیه نسل‌کشی - برای فلسطین

### به دانشجویان دانشگاه کلمبیا



#### کمپ اعتراضی دانشجویان در دانشگاه کلمبیا

ما در «کمپین جنبش حقوق زنان علیه نسل‌کشی - برای فلسطین» قدر دانی خود را به شما دانشجویان شجاع دانشگاه کلمبیا به خاطر مخالفت با نسل‌کشی در غزه توسط اردوگاه شما مدیونیم. اقدامات و درخواست شما برای آتش بس فوری، شفافیت استراتژی سرمایه‌گذاری دانشگاه در خدمت اسرائیل، و عفو هرگونه اقدام انضباطی برای دانشجویان معترض قابل تحسین است. ما شما را به خاطر حضور در خط مقدم جنبش جهانی علیه رژیم آپارتاید اسرائیل می‌ستاییم. شما عرصه جدیدی را علیه دولت نژادپرست اسرائیل و متحدانش به رهبری آمریکا باز کردید. ما شجاعت و فداکاری شما برای عدالت تحسین می‌کنیم. ما با افتخار باید تاکید کنیم که رهبری شما الهام بخش دانشجویان ۹۰ دانشگاه دیگر نه تنها در ایالات متحده بلکه در اروپا نیز بوده است. فراخوان شما برای عدالت و پایان دادن به نسل‌کشی نه تنها در غرب بلکه به گوشه و کنار جهان به همه خانواده‌ها رسیده است. و آن هم با وجود اخبار کذب و جعلی که همه رسانه‌های جریان اصلی و رسانه‌های شبکه‌ای به مردم داده‌اند. حرکت بزرگ انقلابی شما تمام دموکراسی‌پوسیده دولت ایالات متحده را برملا کرد و موجی از شوک به طبقه حاکم وارد کرد. می‌خواهیم بدانید که ما در کنار شما هستیم و از همه مردم آزادی و عدالت خواه در سراسر جهان می‌خواهیم که به این جنبش مترقی که شما برای پایان دادن به نسل‌کشی مردم غزه رهبری می‌کنید بپیوندند.

# یا در کنار عدالت می ایستیم یا نسل کشی؟ تاریخ قضاوت خواهد کرد!

لحظاتی در تاریخ هستند که عمل و کلام انسان دورانساز می شود و سکوت آنچنان گوشخراش که قلب و ذهن را به درد می آورد. اکنون در چنین لحظه ای قرار داریم. تمام انسان دوستان، آزادیخواهان، کسانی که به اخلاقیات انسانی پایبندند علیه نسل کشی در غزه صریح و رسا سخن گفته اند و اسرائیل و متحدین غربی آنرا صریحا محکوم کرده اند؛ اما جنبش سکولار در غرب در بهترین حالت هیچ نگفته و در بدترین حالت فقط از جان اسرائیلی ها دفاع کرده است.

اگر در سالهای 1930 انسان می توانست ادعا کند که از نسل کشی بی اطلاع بوده است، امروز چنین عذری پذیرفته نیست. برای اولین بار در تاریخ، بشریت دارد یک نسل کشی را بطور زنده بر روی صفحه تلفن تماشا می کند. هیچ توجیهی برای سکوت و بی عملی وجود ندارد.

چگونه کسی که مدعیست از "یک دنیای آزادتر و منصفانه تر" دفاع می کند و معتقد است "سکولاریسم یک اصل حیاتی برای تامین آزادی و حفظ حقوق بشر و یک جامعه باز و منصف است"، می تواند قتل عام کودکان را ببیند و هیچ نگوید. این ریاکاری مُسَلَّم است! آنچنان تیز و زمخت است که هر نوع حجاب مدنیت، انصاف، انسانیت و خرد را می درد.

چگونه کسی که به انصاف، انساندوستی و خرد خود مفتخر است می تواند سکوت اختیار کند؟ در برابر ویرانی یک جامعه، با خاک یکسان شدن بیمارستان ها و ترک نوزادان زودرس در اینکیوبیتور زیر بمب، و در برابر ویرانی 350 مدرسه و 4 دانشگاه سکوت مطلق اختیار کند؟ سی هزار نفر زیر بمباران و تحت گرسنگی و بی آبی قتل عام شده اند که ده هزار نفر آن کودک اند؛ شرمناک است! با اینکار به پای خود تیر می زنید. هر نوع اعتباری را از دست داده اید.

چگونه می توانید مدعی سکولاریسم منسجم باشید و فقط یک مذهب را مورد نقد و حمله قرار دهید و به دیگری حتی یک کلام ناخوشایند نگویید؟ یک جنبش مذهبی و یک دولت را محکوم کنید و دیگری را به حال خود رها کنید؟ انصافی که به آن مفتخرید چه شد؟ روشن است به چه افقی متعهدید.

در دو دهه اخیر صدها صفحه در نقد اسلام نوشته و صدها سخنرانی ایراد شده است؛ جنبش های اسلامی و تروریسم اسلامی بارها و بارها محکوم شده است، دولت های اسلامی به همین منوال. این قطعا مثبت است. اما حتی یک نقد ناچیز از مذهب یهود یا دولت یهودی اسرائیل بگوش نرسیده است. دولت یهودی اسرائیل فلسطینی ها را با کلام و سمبل های تورات قتل عام می کند و شما هیچ نمی گوید.

این نقض اصولیت و عین ریاکاری است. پرده ها از روی روایت ساختگی و هدف سیاسی – ایدئولوژیک پشت این روایت دریده شده است. نسل کشی در غزه تمام این جنبش ها و نهاد هایی که ماسک انسانیت و ارزش های پیشرو بر صورت داشتند را بعنوان مُتَقَلَّب افشاء کرد و نشان داد که آنها صرفا از تروریسم دولتی به رهبری آمریکا تبعیت می کنند، که بمدت بیش از دو دهه میلیون ها نفر را در خاورمیانه قتل عام کرده، میلیون ها نفر دیگر را مجروح و معلول ساخته و میلیون ها نفر را آواره کرده است. بعلاوه، یادمان نرود که تمام این هیولاهای اسلامی که منطقه را می درند، دست ساز آمریکا و غرب اند: از جمهوری اسلامی تا مجاهدین، طالبان، القاعده، حماس و داعش.

اگر بعنوان یک سکولاریست به اصل انسجام و انصاف تعهد داریم، نمی توانیم فقط به یک مذهب و جنبش مذهبی، تند و با حرارت حمله کنیم و دیگری را در سکوت و آرامش رها نماییم. انسان نیازمند است که کمی به عقب برود و به تصویر بزرگ بنگرد تا عمق و کارکرد این روایت دروغین را در ویرانی خاورمیانه در قرن 21 دریابد. انسان های به خاک و خون در غلطیده، خانه ها و شهرهای به تلی از خاک بدل شده بما چشم دوخته اند.

آذر ماجدی - سازمان آزادی زن

هما ارجمند - هماهنگ کننده کمپین بین المللی یک نظام آموزشی سکولار و هماهنگ کننده کمپین بین المللی دادگاه شریعه در کانادا

هلاله طاهری - رئیس بنیاد زن و جامعه

۲۵ ژانویه ۲۰۲۴

# زیر سرنیزه های اسرائیل و آمریکا خدا ناباوران (آتستها) سابق به مسیحت گرویده اند تا به جنگهای صلیبی جان تازه بدهند!

۱۲ مه ۲۰۲۴



هما ارجمند

بجز توجیه نسل کشی مردم فلسطین توسط اسرائیل و دولتهای غربی نمیتوان دانست.

سم هریس یکی دیگر از این بی خدایان است که در جریان حمله های بیرحمانه ارتش اسرائیل به مردم غزه با یک گردش ۱۸۰ درجه ای با اتکا به "دانش" خود در امور نوروژی و دیگر دستاوردهای علمی به این کشف رسید که همه مسلمانان بنا به داده های اسلام و با توجه به تاریخ کشورهای اسلام زده فی ذاته تروریست و انتحارگر هستند و با شیطان سازی از میلیونها انسان "مسلمان" ضمن توجیه قتل عام مردم فلسطین توسط ارتش اسرائیل حکم جهاد علیه هم آنان را صادر کرد.

آیان هرسی علی، متولد سومالی، که در هلند از اسلام بریده و به بیخدایان پیوسته بود در جدال با اسلامیتها و رشد جنبش تحمیل قوانین شریعه در اروپا و کانادا معروفیت پیدا کرد. از دیگر بی خدایانی است که با اعلام این که مسیحی شده مسیر پیوستن به ارتجاعترین بلوک سیاسی در غرب را کامل کرد. او نیز با شیطان سازی از مسلمانان در این شرایط عملا به صف حامیان نسل کشی در غزه پیوسته است. و در شرایطی که کل دموکراسی غربی به زیر سوال میرود گوی را حتی از داوکنیز ربوده و چنین ادعا میکند. "اگر بخواهید بدانید که چرا من خودم را مسیحی می نامم باید بگویم که بخشا بخاطر اوضاع جهانی است. تمدن غرب در معرض تهدید توسط سه نیروی متفاوت اما مرتبط بهم است... و ما برای دفع این تهدیدها نمی توانیم با ابزارهای مدرن و سکولار موفق شویم... بلکه تنها پاسخ معتبر حفظ میراث تا کنونی یعنی حفظ سنت یهودی - مسیحی است."

اینها جز کوچکی از ادبیاتی جنگ صلیبی است که این بیخدایان دیروز در اشاعه آنند ولی چه کسی است که نداند بیرق جنگ صلیبی در قرن بیست یکم چیزی جز پرچم فاشیزم آشکار نیست. فاشیزمی که این بار میخواهد علیه مردم خاورمیانه و همه مهاجرینی که به اصطلاح از کشورهای اسلام زده و آفریقا به کشورهای غربی آمده اند، خود را سازمان دهد.

اما غول عظیم عدالت خواهی و انساندوستی جهانی که در دفاع از حق پایه ای مردم فلسطین بپاخاسته و نسل کشی را شدیداً محکوم میکند این گونه پرچمهای ارتجاعی و کثیف را بزیر خواهد کشید.

خیزش جهانی علیه نسل کشی در غزه، برای آتش بس فوری و برقراری عدالت برای مردم فلسطین با پیوستن دانشجویان در آمریکا به رهبری دانشجویان کلمبیا انرژی عظیمی گرفته است. جنبشی که مرزها را درنوردید و دانشگاههای بزرگ و مهم کانادا، استرالیا، ژاپن و اروپا را هم به تریبونی در دفاع از حقوق مردم فلسطین بدل کرد. جوانان پرشور و آگاهی که دولت های غرب را بخاطر شرکت در نسل کشی مردم غزه توسط حکومت نژادپرست اسرائیل به مصاف کشیده اند و دیوار قطور کذب و جعل همه رسانه های بستر اصلی و دولتی را در هم شکسته اند. این حرکت بزرگ انقلابی دانشجویان و جنبش عظیم ضد جنگ همراه با صحنه های دلخراش کشتار مردم فلسطین توسط ارتش اسرائیل با استفاده از سلاحها و بمب های امریکایی از یک طرف و سرکوب وحشیانه اعتراضات دانشجویان و اعمال سانسور وسیع بر رسانه ها، تمام دموکراسی پوسیده دولت آمریکا را برملا کرد. حمله وحشیانه پلیس در آمریکا و اروپا به مردم معترض، دستگیری و ضرب و شتم معترضان و بستن جریمهای سنگین به آنها، مهر باطل را به آزادی بیانیشان زد. در چنین شرایطی بی خدایان سابق و سکولاریست هایی چون ریچارد داوکنیز، سم هریس و آیان هرسی علی زیر سر نیزه اسرائیل و آمریکا از بی خدائی به مسیحیت گرویده اند و همچون یک مرسونری به رکابداری جنگجویان صلیبی مفتخر گشتند.

ریچارد داوکنیز در مصاحبه با LBC گفت که خودش را از نظر فرهنگی به مسیحیت نزدیکتر می بیند. او اعلام می کند که مسیحیت اساساً دین شایسته تری است. این ضد خدای گذشته می گوید که او از افول مسیحیت بشدت رنج می برد. و ادامه می دهد که "اگر مسیحیت برود، کل فرهنگ مسیحیت نیز با آن خواهد رفت، آنگاه جامعه به بربریت خواهد رسید." او به این قناعت نکرد و در موضع گیری اخیرش دانشجویان معترض را "ضد یهود" خواند و شدیداً محکوم کرد. البته او به تنهایی این مزخرفات را به خورد مردم، در عصری که تسلط علم و دانش و پیشرفتهای عظیم تکنولوژی دنیا را درنوردیده، نمی دهد. پشتش يك دستگاه عظیم صنعت مذهب که هنوز مدارس کاتولیکشان با بودجه دولت تامین می شود و ماشین اعظم مانپولاسیون مدیای حاکم قرار دارد. هدف سیاسی ریچارد داوکنیز، سم هریس و آیان هرسی علی را هیچ چیز دیگری